

## نتایج مذهبی درگیری‌های خلیفه عباسی و خوارزمشاه

۱- دکتر عبدالعزیز موحد\*، ۲- محمد کریم

۱- عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

۲- دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

### چکیده

خوارزمشاهیان سلسله‌ای از ترکان بودند که در فاصله سال‌های ۴۹۱ تا ۶۲۸ هجری بر محدوده‌ای وسیع از ولایات شرق اسلام حکومت کردند آنان به مدت ۱۳۷ سال حکومت کردند و با شش تن از خلفای عباسی مقارن بودند. آنان در ابتدا مطیع سلجوقیان بودند اما با ضعف سلجوقیان بین آنان و حکومت سلجوقی اختلاف افتاد با به قدرت رسیدن ناصرالدین الله خلیفه عباسی، خلیفه برای از بین بردن رقیبان خود از جذب کردن سایر رقیبان ابایی نداشت. لذا به کمک خوارزمشاهیان، سلجوقیان را بر انداخت. خوارزمشاهیان نیز با گسترش قلمرو و محدوده حکومتی خود در صدد به رسمیت شناختن خود از طرف خلیفه عباسی بودند، ناصر خلیفه عباسی از تایید سلطنت آنان خود داری کرد. لذا بین خوارزمشاهیان و خلیفه عباسی اختلاف بروز کرد و هر یکی سعی در نابودی دیگر داشت. از آن جا که اقلیت شیعه در این زمان نیروی قابل توجهی را تشکیل

می دادند لذا دو طرف سعی در جذب شیعیان داشتند تا از قدرت آنان برای محو حریف استفاده کنند. الناصر توانست با شیعیان کنار آید و وزرای خود را از بین آنان انتخاب کند، علاوه بر آن با فرقه اسماعیلیه نیز ارتباط برقرار کرد و توانست از قدرت و نفوذ آنان در پیشبرد اهداف خود استفاده کند. خوارزمشاهیان نیز با جذب شیعیان سعی در ضربه زدن به خلیفه عباسی بودند. لذا اختلاف سیاسی بین عباسیان و خوارزمشاهیان زمینه مناسبی بود که شیعه بتواند از این موقعیت برای رشد خود استفاده کند.

**کلیدواژه‌ها:** ناصرالدین لله، سلجوقیان، خلافت، تشیع، اسماعیلیان.

#### مقدمه

خلافت عباسیان در طول حیات خود فراز و فرود های فراوانی داشته است، در ابتدا دولت نیرومندی بوجود آورد و توانست بر بیشتر سرزمین های اسلامی حکومت کند، اما در دوره میانی به خاطر نفوذ ترکان بر دربار و بعد ها آل بویه و سلجوقیان قدرت سیاسی و معنوی خلیفه تفکیک شد و خلیفه عباسی مجبور شد که قدرت سیاسی سلاطین را به رسمیت بشناسد و خود فقط به قدرت معنوی و دینی بسنده کند. اما در پایان دوره سلجوقی این وضع تغییر کرد و خلفای عباسی در صدد تجدید حکومت از دست رفته خود بر آمدند. لذا جنگ و جدال فراوانی بین سلجوقیان و خلفای عباسی در این برهه زمانی اتفاق می افتد و در این میان ناصر لدین لله نقش مهمی در این تجدید

حیات دوره عباسی دارد. ناصر لدین الله با به قدرت رسیدن، با سیاست‌های خاص خود سعی در جذب مخالفان و ضربه زدن به حریفان داشت لذا دست دوستی به سوی شیعه دوازده امامی، اسماعیلیه و گروه های فتوت و جوانمرد دراز کرد و توانست آنان را به سوی خود جذب کند و از قدرت آنان برای از بین بردن دشمنان خود استفاده کند و علاوه بر آن از استقلال طلبی آنان جلوگیری کند. به همین منظور وزیران کاردان از بین شیعیان انتخاب کرد و به شیعیان مجال و فرصت داد تا برخلاف ابتدای دوره سلجوقیان که در تنگنا بودند به تبلیغ پردازند. و خوارزمشاهیان نیز سعی کردند از حربه شیعه علیه خلافت عباسی استفاده کنند.

این مقاله ضمن بیان اختلاف بین خوارزمشاهیان و خلفای عباسی به این سوال اصلی پاسخ می دهد که نتایج مذهبی در گیری های خلیفه عباسی و خوارزمشاه چه بود ؟ و آن گاه به سوالات فرعی چون علل اختلاف بین خلفای عباسی و خوارزمشاه چه بود ؟ هر یک از طرفین برای ضربه زدن به رقیب از چه حربه ای استفاده می کردند ؟ وضعیت شیعیان در این دوره چگونه بود ؟ چگونه اختلافات سیاسی بین خوارزمشاهیان و خلیفه عباسی زمینه رشد و گسترش شیعه را فراهم ساخت ؟ و با بیان این سوالات به فرضیه های ذیل نیز پاسخ داده می شود.

به نظر می‌رسد علل اختلاف بین خوارزمشاهیان و خلیفه عباسی سیاسی باشد نه مذهبی .  
به نظر می‌رسد شیعه در این زمان یکی از اقلیت‌هایی بوده که به عنوان نیروی قدرتمند مطرح شده است .

هر یک از طرفین برای ضربه زدن به حریف از حربه تشیع که در حال گسترش بود استفاده کردند .

اختلاف سیاسی بین خوارزمشاه و خلفای عباسی فرصت مناسبی را فراهم ساخت تا شیعه بتواند گسترش یابد.

### خوارزمشاهیان در گذر تاریخ :

قبل از پرداختن به نتایج مذهبی در گیری‌های خلیفه عباسی و خوارزمشاهیان در ابتدا ضروری است که اشاره‌ای هر چند به اجمال به اوضاع دو حکومت شود تا معلوم گردد اهداف و انگیزه‌های هر یک از دو طرف چه بوده است ؟

مورخان و جغرافیا نویسان قدیم در باره حدود خوارزم نظریات مختلفی ارائه داده‌اند از جمله اصطخری می‌نویسد : «خوارزم نام اقلیم است و از خراسان منقطع است و گرد بر گرد خوارزم همه بیابان است و یک حد خوارزم به غزنه پیوندد و آن حد غربی است و

شمال هم به حدود غزنه باز گردود حد جنوبی و شرقی به خراسان و ماورالنهر پیوند «  
(اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۳۶)

خوارزمشاهیان سلسله‌ای از دودمان ترک تبار بودند که در فاصله سال های ۴۹۱ ه  
/۱۰۹۸ م تا ۱۲۳۱/ ۵۶۲۸ م بر محدوده وسیعی از ولایات شرق عالم اسلام فرمان روایی  
کردند. دودمان خوارزمشاهیان در دوران یک صد و سی هفت ساله خود با شش تن از  
خلفای عباسی مقارن بودند و در طی این ایام برای تامین استقلال سیاسی حکومت  
خوارزمی در مقابل سلاجقه و گسترش نفوذ خود در سرزمین های شرقی به پشتیبانی  
خلافت عباسی به عنوان تنها نهاد مشروع برای پیشبرد مقاصد خود نیاز داشتند. از این رو  
در حدود نیم قرن از دوره حکمرانی در برابر عباسیان سیاست قابل انعطافی در پیش  
گرفتند. اما زمانی که رقبای موجود در منطقه را پشت سر گذاشتند و بر دول همجوار به  
ویژه حکومت سلاجقه عراق عجم، غلبه یافتند. به انحای گوناگون کوشیدند سلطنت و  
مقام پادشاهی را در حد امرای بویه و سلاطین سلاجقه بزرگ حتی فراتر از آن ها ارتقا  
بخشند و رسماً دستگاه خلافت را تحت نفوذ و سلطه نظام خوارزمشاهیان در آورند. این  
امر موجب اصطکاک حکومت خوارزم و خلافت عباسی شد. (باوفا، ابراهیم، مناسبات  
سیاسی خوارزمشاهیان و عباسیان، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۵، ۱۰۲)

## خلافت عباسیان و روند تاریخی آنان :

خلافت عباسی که از سال ۱۳۲ هجری به قدرت رسیده بود در طی حکومت پانصد و اندی ساله خود فراز و فرود های فراوانی را طی کرده بود. نابسامانی های گوناگون دستگاه حکومت ، خلع خلفا و وزیران ، وضع خود سرانه ی ترکان و مشاجرات میان فرقه ها و مذاهب کلامی ، همه راه را برای ظهور تغییرات سیاسی در قسمت شرقی هلال حاصلخیز هموار می کرد . بار دیگر فاتحانی از جمله آل بویه و سلجوقیان توانستند از این ضعف دستگاه خلافت استفاده کنند و بغداد را متصرف شوند. و خلفا را مطیع خود سازند . (آربری ، آ. جو ، اشپولر ، برتولد و دیگران ، تاریخ اسلام ، ترجمه احمد آرام ، تهران ، امیر کبیر ، چاپ دوم ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۰۲)

در دوره سلجوقی ، دو نهاد خلافت و سلطنت از یکدیگر جدا بودند ولی در اواخر عهد سلجوقی خلفا بر آن شدند که با دخالت در امور سیاسی ، اوضاع را بر هم زده ، در این میان به نفع خود بهره برداری کنند که این امر باعث جنگ های متعدد بین خلفای عباسی و سلاطین سلجوقی در اواخر عهد سلجوقی شدند. (کلوزنر، کارالا، دیوانسالاری

در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۳)

به همین سبب بود که خلیفه عباسی از هر وسیله‌ای برای از بین بردن رقیبان خود استفاده می‌کرد و بدین جهت از اتساز کمک خواست تا بر سلجوقیان غلبه کند. (شبانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع‌الانساب، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵).

سیاست اصلی عبارت بود از بازیابی قدرت سیاسی در سرزمین‌های مختلف قلمرو اسلامی و تضعیف رقبای سیاسی از طریق تحریک و تحریض امر ا و حکمرانان علیه یکدیگر. در حقیقت خلفا با استفاده از تدابیر غیر نظامی برای احیای قدرت سیاسی و افزایش منافع خود کوشش می‌کردند. (خلعتیری، اللهیار، شرفی، محبوبه، ۱۳۸۶: ۴۸).

### **تقابل بین خلافت و سلطنت:**

پس از قدرت‌گیری نهاد سلطنت در ایران از قرن سوم هجری به بعد و تلاش برای استقلال از خلافت همواره میان نمایندگان سلطنت و خلافت تقابل و درگیری برقرار بود. در قرن ششم و هفتم خلفای عباسی در مرکز سرزمین اسلامی و سلاطین خوارزمشاهی (۴۷۰-۶۲۸ ه. ) در شرق، دو قطب نیرومند جهان اسلام بودند که اختلاف این دو گروه در عصر ناصر لدین‌الله شدت گرفت.

ناصر پس از این که به خلافت رسید ابتدا با باقی مانده سلجوقیان و سپس با خوارزمشاهیان رو به رو شد و به خوبی توانست با آن‌ها مقابله کند و از نهاد خلافت و

استقلال آن در مقابل نهاد سلطنت دفاع نماید. به گونه ای که دیگر خطبه ها در بغداد به نام سلاطین خوانده نشد. او در ابتدا به مدد خوارزمشاهیان توانست سلجوقیان عراق را در سال ۵۹۰ ه.ق به طور کامل منقرض نماید. (ابن اثیر، ۱۳: ۲۰۷/۲۳) اما دوستی و تفاهم خوارزمشاهیان هم به درازا نکشید، باز هم دو نهاد سلطنت و خلافت مقابل یکدیگر قرار گرفتند. اختلاف این دو قدرت از یک در خواست ساده سیاسی از سوی خوارم شاه شروع گردید و در نهایت منجر به از هم پاشیدن حکومت مقتدر خوارزمشاهی در عصر مستنصر عباسی و حمله و هجوم مغولان و فروپاشی حکومت ۵۲۴ ساله عباسیان شد.

خلفای عباسی به خصوص ناصر و وزیرایش سیاست تضعیف و مقابله با خوارزمشاهیان در پیش گرفتند. سلاطین خوارزمشاه چون تکش (۵۶۷-۵۹۶ ه)، محمد (۵۹۶-۶۱۸ ه) و جلال الدین (۶۱۸-۶۲۸ ه) در صدد توسعه قلمرو خویش و دریافت مشروعیت از خلیفه بودند. سلطان محمد از خلیفه می خواست تا حکومتش را در مناطق تصرف شده به رسمیت بشناسد، به همین منظور هیاتی به ریاست مجیر الدین عمر بن سعد خوارزمی به نزد خلیفه الناصر فرستاده، اما از آن جا که خلیفه عباسی بر آن بود تا با حذف قدرت های منطقه ای ریاست هر دو نهاد خلافت و سلطنت را نصیب خویش سازد. با در

خواست سلطان مخالفت کرده و در پاسخ او چنین اظهار داشت: «اختلاف دول و تغلب خارجی بر بغداد و توجه خلیفه به حدیث عانه و انتصار طغرل بک بن میکائیل جهت خلیفه بود که اقتضای تحکم آن سلجوق کرد، والا هر گز جایز نباشد که بر زبر دار الخلافه مستحکمی باشد و هر وقت که ما را نیز چنان حاجتی شود - و آن روز مباد که خلیفه به دیگری محتاج شود - هر آینه اجابت دعوت سلطان کنیم، حق تعالی ممالک واسعة و اقالیم متباعده عظیمه به وی ارزانی داشته است و زمین ذات الطول و العرص در زیر حکم وی است، اگر در خانه و سرا و مستقر مشاهد [آبا] امیر المومنین طمع نفر مایید به مصلحت نزدیک تر باشد. (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۰-۱۹) در پی این حوادث، تقابل میان ایشان جدی تر شد و سلطان محمد به طور رسمی علیه خلیفه وارد عمل گردید.

دو طرف برای رسیدن به اهداف خود متوسل به اقداماتی از قبیل حمله نظامی، تحریکات سیاسی، اتحاد با مخالفان شدند و با گرفتن مجوز شرعی از فقها بر تغییر خلافت از آل عباس به آل علی (ع) پای فشردند. سلطان محمد در صددر آمد تا

خلافت را از عباسیان به سادات علوی منتقل کند (الویری، ۱۹: ۱۳۹۰)

به همین منظور در خوارزم جلسه ای تاریخی متشکل از روحانیون عالی مقام شیعه و سنی ترتیب داد و پس از شمارش و فعالیت های سیاسی و نظامی نا شایست ناصر، از علمای

بلاد اسلامی فتوا گرفت که بر سلطان مسلمانان واجب است خلیفه نالایق را بر کنار و خلافت را به سادات حسینی که مستحق آن هستند منتقل نماید. سلطان محمد در سال ۶۰۹ ه. ق برای عمل به این خواسته با سید علاالملک ترمذی، یکی از بزرگان سادات به عنوان خلیفه بیعت کرد. (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/۴۷۰) بدین ترتیب با این عمل به گفته جوینی «سلطان فتاوی بستد و نام خلیفه را در تمامت ممالک از خطبه بینداخت» (جوینی، ۱۳۷۵: ۲/۱۲۲)

حسن ابراهیم حسن عدم پذیرش سلطان از سوی خلیفه الناصر لدین لله برای ذکر نام وی در خطبه و خصوصا اقدام سلطان در نصب خلیفه علوی و حذف نام الناصر لدین لله را ناشی از تمایلات شیعی خوارزمشاه می داند. (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۷۴: ۴/۱۱۲)

این نظریه چندان قابل پذیرش نیست، زیرا سلطان محمد در دوران سلطنت، اقدامی که حاکی از تمایلات شیعی او باشد، بروز نداد. مضافاً این که خود خلیفه هم به داشتن گرایشات شیعی متهم است. (خلعتبری، ۱۳۸۶: ۵۷)

سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۴ هجری با قوای بسیار به سوی عراق حرکت کرد و یغان طائسی یکی از فرماندهان نظامی همراهش را به فر ماندهی همدان گماشت و سراسر شهر را به پسر خود رکن الدین سپرد، سلطان خوارزمشاه از همدان عازم بغداد

شد، اما در اسد آباد دچار برف و باران شدید گردید و تعداد کثیری از سپاهیان‌ش کشته شدند و خوارزمشاه ناگزیر به بازگشت گردید.

### شیعه در دوره اختلاف خوارزمشاه و خلیفه عباسی :

آن چه مسلم است هم سلطان محمد خوارزمشاه و هم الناصر لدین الله خلیفه عباسی از نهضت رو به رشد شیعه در این زمان آگاهی داشتند و هر دو سعی کردند از این نهضت رو به رشد برای نابودی رقیب استفاده کنند. و گر نه هیچکدام از آنان پیرو مذهب تشیع نشده بودند برای روشن شدن حرکت رو به رشد نهضت شیعه در این دوره اشاره کوتاهی به فعالیت و مشکلات شیعیان بعد از سقوط آل بویه در سال ۴۴۷ هجری می‌شود. و این امر تا روی کار آمدن ناصر امتداد پیدا می‌کند. علاوه بر این ناصر لدین الله از فرقه اسماعیلیه که شاخه‌ای از شیعیان هستند نیز برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کرد در این جا به سیر تحول هر دو فرقه شیعه اعم از شیعه دوازده امامی و شیعه هفت امامی اشاره می‌گردد.

پیرامون وضع شیعه در بغداد از نیمه‌های قرن پنجم تا سقوط بغداد، می‌توان گفت: با ورود لشکر سلجوقی به بغداد در سال ۴۴۷ هجری، کار به نفع خلیفه، پایان یافت و اوضاع بر ضرر شیعه باز گونه شد. آغاز فاجعه، کشته شدن رئیس شیعه بود، سپس خانه

متکلم شیعی، شیخ طوسی نیز به غارت رفت و گنجینه کتبش را به آتش کشیدند و او خود به نجف گریخت. شیعیان در این زمان عکس العمل نشان دادند و قیام بساسیری را بوجود آوردند که به شکست انجامید. برای مثال در سال ۴۵۶ هجری بر سر منبرهای خراسان شیعه را لعن می کردند. کار از این حد نیز گذشت. و به افراط انجامید و به سال ۴۸۹ هجری باز هم مرقد امام حسین (ع) مورد تعرض واقع شد. (جعفریان، ۱۳۶۸): ۳۴۴-۳۴۵) موقعی که عباسیان از زیر سلطه سلجوقیان بیرون آمدند، چرخ سیاست دو باره به سود شیعه چرخید. تا آن جا که بعضی احتمال داده اند، خلیفه الناصر (خلافت از ۵۷۵ - ۶۲۴ ه.ق) شیعه بوده است.

در این دوره ما شاهد آن هستیم که فعالیت های شیعیان، بر ضد حکومت های سنی مذهب، به تدریج از حالت اختفا خارج می شود و رنگ و شکل جدید و رعب انگیز می یابد. کار شیعیان تا به آن حد اوج گرفته بود که امپراتوری خوارزمشاه با حربه تشیع با دستگاه خلافت عباسی روبرو گردید، و خوارزمشاهیان در کار آن بودند که از اهل بیت عصمت خلیفه ای برگزینند. همچنین در نیمه دوم قرن ششم هجری در بغداد و سایر شهرهای عراق عرب، دشمنی و رقابت بین شیعیان و سنیان از حالت مبارزات مخفی

خارج و علنی شده بود. در شهرها بر سر موضوعی جزئی بین دو فرقه نزاع در می‌گرفت

که با دخالت دولت به اتمام می‌رسید. (بیانی، ۱۳۶۷: ۲۶۷/۱)

شیعیان که بیش از یک قرن در دوران آل بویه با آزادی تمام فعالیت می‌کردند. در

دوران سلجوقیان و خوارزمشاهیان تا حمله مغول به ایران با همه سخت‌گیری‌هایی که از

سوی عمال حکومتی به وجود آمد، هم چنان توانستند وارد دستگاه حکومت شوند و

با شیوه‌ی مبارزه منفی و مخفی یعنی نفوذ در دستگاه اداری و اجرایی و ایجاد کانون

قدرت، حضور خود را تحمیل کنند. (حلمی، ۱۳۸۴: ۵۷)

### ناصر لدین الله و شیعیان :

یکی از نکات مهم در دوران خلافت الناصر تلاش او در جهت رضایت شیعیان است.

الناصر با تیزبینی و هوش سیاسی خود برای ایجاد اتحاد میان نیروهای مذهبی جامعه و

استفاده از نیروی شیعیان برای رسیدن به اهداف خویش به گونه‌ای عمل نمود که

شیعیان اثنی‌عشری و اسماعیلی را با خود همراه ساخت.

پیوستن جلال‌الدین حسن معروف به نو‌مسلمان به خلیفه عباسی و ادعای او مبنی بر

تبری از مذهب نیاکان خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نو‌مسلمان که در

ابتدای قدرت یابی خویش به نام سلطان محمد خوارزمشاه، خطبه خوانده بود. پس از

چندی با اعزام سفرا و نمایندگان همراه تحف و هدایای بسیار به دربار خلیفه عباسی، الناصر مراتب ارادت و اطاعت و همراهی او را با خلافت اعلام نمود و در قلمرو خود به نام او خطبه خواند. خلیفه نیز در اجابت ادعای جلال الدین، حکمی مبنی بر صحت اسلام آوردن او به تمامی بلاد اسلامی صادر نمود و او به جلال الدین نو مسلمان شهرت یافت.

گروه دیگری از شیعیان که خلیفه عباسی با آنان نیز ارتباط برقرار نمود. شیعیان اثنی عشری بودند، این جماعت در این زمان با توجه به ضعف قدرت سلاجقه و درگیری بودن خوارزمشاهیان با مشکلات داخلی و خارجی، به تقویت قدرت خود پرداخته بودند و از قدرت های مطرح سیاسی مذهبی به شمار می آمدند. تساهل و تسامح خلیفه در روابط با شیعیان و حتی با به کارگیری آن ها در مناصب دولتی به گونه ای بود که برخی احتمال داده اند خلیفه الناصر شیعه بوده است (خلعتبری، ۱۳۸۶: ۶۹)، قاضی نور الله شوشتری می نویسد، « او (خلیفه) از افاضل خلفا بود و در علوم متبحر و شجاعت یگانه روزگار، تشیع او شایع، احکام ائمه اهل بیت (ع) چون عم خود معتقد بود طایع بود. (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲/۲۸۳)، سیوطی نیز در باره خلیفه می نویسد: « الناصر شیعه بود و بر خلاف آبا و اجدادش به مذهب امامیه تمایل داشت (سیوطی، ۵۳۳)

مدت ۳۳ سال از خلافت الناصر با وزارت دو تن از شیعیان یعنی نصیر الدین ناصر بن مهدی بن حمزه الحسینی و موید الدین محمد بن عبدالکریم برزقمی سپری گردید که این مسأله از سویی نشان دهنده قدرت فزاینده شیعیان و حضور فعال آنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و از سوی دیگر تمایل به فعالیت شیعیان اثنی عشری در دستگاه خلافت است.

همزمان با این اقدامات خلیفه، سلطان محمد خوارزمشاه نیز در مبارزه‌ای که با خلیفه در پیش گرفته بود به خوبی می‌دانست که به مردم سنی مذهب اتباع خود نمی‌تواند متکی باشد و این مردم از خلیفه پشتیبانی خواهند کرد. بنابراین برای رسیدن به اهداف خویش سیاست تحیب شیعیان را در پیش گرفت و بدین منظور سید علاءالملک ترمذی را که از بزرگان سادات علوی بود نامزد خلافت نمود و از مقامات روحانی شیعی مذهب قلمرو خود فتوایی به دست آورد مبنی بر این که «خلافت را سادات حسینی مستحقند و در خاندان آل عباس غصب است» (جوینی، همان: ۱۳۱/۳)

در این جا ما با این سوال روبرو می‌شویم: الناصر که سیاستمداری زیرک و هوشیار و آگاه بر اوضاع زمانه بود، با نهضت تشیع، که موجی خیزنده بود چگونه مواجه گردید؟ او این خطر را نه تنها در درون امپراتوری خوارزمشاهی دشمن شماره یک خود می‌دید

بلکه آن را تا پشت در اتاق خویش نیز احساس می کرد. شاید بتوان گفت که دستگاه جاسوسی مهیب و وسیع ناصر بیشتر برای رویارویی با فعالیت های این اقلیت خطر ناک تشکیل شده بوده است. سلطان محمد خوارزمشاه با حربه تشیع به جنگ او آمده بود پس خلیفه نیز می بایست در جستجوی حربه ای همان قدر برنده می بود. بدین جهت نه تنها شیعیان دوازده امامی را به مقامات بالا رسانید تا از طرفی دلشان را به دست آورد و از طرف دیگر، زمام اختیار شان را در دست داشته باشد و تحت نظارتشان گیرد، و نه تنها با داعی اسماعیلی طرح دوستی و اتحاد ریخت تا از شرنیش دشمنی فداییان و کار شکنی عمال آنان در امان بماند، بلکه دست به کار دقیق و حساس دیگری زد و آن روی آوردن به فرقه ی فتوت بود که می توان آن را شاخه ای از تشیع نامید. زیرا گروه کثیری از فتیان شیعه بودند. (بیانی، همان: ۲۶۹/۱)

منازعات و درگیری های پی در پی میان خوارزمشاهیان و خلفای عباسی در ورود شیعیان به دستگاه خلافت بی تاثیر نبوده است از طرفی باعث شد سیاست دینی تحت الشعاع تقابل سیاسی قرار گیرد و دل مشغولی سلطان و خلیفه بیشتر معطوف به نبردهای سیاسی گردد و از فشار های مذهبی کاسته شود. از سویی دیگر دو طرف در صدد بودند برای

رسیدن به مقاصد خود از نیروی سومی کمک بگیرند. رشد شیعیان در این دوران به حدی بود که هر دو قدرت خواهان استفاده از ظرفیت موجود آن بودند.

از این رو خوارزمشاهیان از اهرم شیعیان و به خلافت رساندن سادات علوی برای تضعیف ناصر استفاده کردند و با استفتا از علما بنی بر عدم مشروعیت ناصر و جایگزینی علویان، ضربه ای بر استحقاق خلافت عباسیان وارد کردند. در در مقابل خوارزمشاه، ناصر لدین الله، گروه عظیمی از شیعیان را در ساختار قدرت عباسیان وارد نمودند تا علاوه بر استفاده از نیروی نهفته شیعی و نظارت دقیق تر آن ها، زمینه مشارکت در حکومت برای رفع همکاری و جذب ایشان به جانب خوارزمشاهیان مهیا گردد. خوارزمشاهیان مساله ای را طرح کردند که مهم ترین خواسته های شیعیان بود. در نتیجه باید با هم متحد می شدند و بر خلافت سنی می تاختند. شاید فعالیت های خلفای عباسی برای پیشگیری از این اتحاد بوده است.

همزمان با درگیری های خوارزمشاهیان و خلفای عباسی، شیعیان اعم از امامیه و اسماعیلی در این زمان از نیروی عظیمی بر خوردار بودند که به دست آوردن حمایت آنان برای هر کدام می توانست وزنه ای به حساب آید به همین دلیل سلطان که برای مخالفت با خلیفه از پیروان مذهب سنت چندان امیدی نداشت با حربه تشیع به جنگ

خلیفه آمد و در راستای همین سیاست تلاش های زیادی برای جلب نظر شیعیان نمود خلیفه نیز در جستجوی حربه ای همان قدر برنده بود. بدین جهت نه تنها شیعیان دوازده امامی را به مقامات بالا رساند تا از طرفی دل آن ها به دست آورد. و از طرفی دیگر زمام اختیار آنان را در دست داشته باشد.

### نتیجه :

حکومت عباسی در دوره طولانی خود فراز و فرود های فراوانی را داشته است. خلفای عباسی در ابتدا دولتی نیرومند تشکیل دادند و در سایه این دولت توانمند توانستند متصرفات خود را گسترش دهند. در دوره میانه این حکومت به علت غلبه عنصر ترک رو به ضعف نهاد و همین امر سبب جنبش های استقلال طلبانه شد و قسمت های از متصرفات آنان اعلام استقلال کردند.

در همین زمان هرج و مرج خلافت عباسی است که آل بویه از این فرصت استفاده کرده و بغداد را به تصرف در آوردند و قدرت خلافت را تقسیم کردند و نهاد سلطنت را از نهاد معنویت تفکیک کردند و نهاد سلطنت به سلاطین و امرا تعلق گرفت و نهاد دین یا معنویت به خلیفه، این روند با غلبه سلجوقیان بر آل بویه استمرار یافت، در دوره پایانی سلجوقیان به علت اختلاف سلاطین بر سر قدرت، ضعیف شدند این ضعف سبب قدرت گیری دوباره خلفای عباسی شد.

لذا یکی از خلفای عباسی از این موقعیت استفاده کرد و با کمک نیروهای رقیب از جمله خوارزمشاهیان دولت سلجوقیان را منقرض کرد و سعی در تحکیم قدرت خود که همانا ادغام قدرت سلطنت و معنویت داشت بر آمد. دوستی خوارزمشاهیان و خلیفه

عباسی دیری نپایید و به دشمنی تبدیل شد. علت آن تقاضای به رسمیت شناختن قدرت سلطان سلجوقی توسط خلیفه عباسی بود که به شدت از جانب خلیفه عباسی رد شد. این مساله سبب اختلافات بین حکومت بنی عباس و سلطان خوارزمشاه شد و هر دو سعی کردند از حربه و ابزارهای مختلف دیگری را شکست دهند. این اختلاف سبب شد که شیعیان از این فرصت بدست آمده استفاده کنند و به عنوان یک اقلیت قوی خود را مطرح کنند به نحوی که حکومت‌های متخاصم هر یک سعی در جلب و جذب آنان داشتند. و در این امر سه جریان مورد توجه قرار گرفت شیعه دوازده امامی، فرقه اسماعیلی و جریان فتوت که بیشتر تحت نفوذ شیعه بود مطرح شد.

### منابع و مأخذ:

- ۱- اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۲- الویری، محسن، سادات ابطحی، رقیه، زمینه‌ها و عوامل حضور شیعیان در ساختار خلافت عباسیان از ۵۷۵ ق تا ۶۵۶ ق، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰.
- ۳- با وفا، ابراهیم، مناسبات سیاسی خوارزمشاهیان و عباسیان، تاریخ اسلام، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۵.
- ۴- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد اول، تهران مرکز نشر، چاپ اول ۱۳۶۷.
- ۵- جوینی، عظاملک، جهانگشای جوینی، جلد دوم، تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- ۶- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

- ۷- حسن ابراهیم حسن ، تاریخ سیاسی اسلام ، جلد چهارم ، ترجمه عبدالحسین بینش ، تهران ، انتشارات آرایه ، ۱۳۷۴ .
- ۸- حلمی ، مسعود ، دولت سلجوقیان ، تهران ، انتشارات دهخدا ، ۱۳۸۴ .
- ۹- خلعتبری ، اللهیار ، شرفی ، محبوبه ، تاریخ خوارزمشاهیان ، تهران ، سمت ، چاپ پنجم ، ۱۳۸۶ .
- ۱۰- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابوبکر ، تاریخ الخلفا ، محقق محمد محی الدین عبدالحمید ، مصر ، مطبعه السعاده ، ۱۹۵۲ م .
- ۱۱- شبانکاره ای ، محمد بن علی ، مجمع الانساب ، تصحیح میر هاشم محدث ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۶۳ .
- ۱۲- شوشتری ، قاضی سید نور الله ، مجالس المومنین ، جلد دوم ، تهران ، انتشارات اسلامیة ، چاپ چهارم ، ۱۳۷۷ .
- ۱۳- کلوزنر ، کارلا ، دیوانسالاری در عهد سلجوقی ، ترجمه یعقوب آژند ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۶۳ .
- ۱۴- نسوی ، شهاب الدین محمد خرندزی زیدری ، سیرت جلال الدین مینکبرنی ، تصحیح مجتبی مینوی ، تهران ، انتشارات علمی فرهنگی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۵ .
- ۱۵- همدانی ، رشید الدین فضل الله ، جامع التواریخ ، جلد اول ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی ، تهران ، انتشارات البرز ، ۱۳۷۳ .
- ۱۶- هولت ، پی .ام ، لمبتون ، آن .ک .س ، تاریخ اسلام ، ترجمه احمد آرام ، تهران ، امیر کبیر ، چاپ دوم ، ۱۳۷۸ .